میکرو فیلم تهیه شد

ف ن


آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب جام جهان نما

مؤلف متن شمس مغربی محمد بن شیرین تبریزی محشی

شارح ------ مترجم ------

تاریخ تحریر ...... نوع خط ...... تعداد سطر ......

جزء کتب حکمت زبان فارسی عدد اوراق ۱۴

طول ...... عرض ...... شماره عمومی ۲۴۳۲۷

وقفی / خریداری محقق تبریزی تاریخ وقف / خریداری مهر ۱۳۷۷

ملاحظات ......

هو

کتاب

جام جهان نما

مِن مؤلّفاتِ مولانا استاد البشر

خواجه نص[illegible]ن طوسی رحمة الله علیه و علی سریرته

۱۳۵۴



هو

کتاب جام جهان نما

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و شکر بیعد سزای ذاتی که وحدتش منشی احدیت و
واحدیت شده و مرتب بساط ازلیت و ابدیت و رابطهٔ باطنیت
و ظاهریت و واسطهٔ اولیت و آخریت آمده که فاصل اشاره
بدوست و برزخ جامع عبارت از اوست و حقیقت محمدی خود
اوست صلی الله علیه و آله و سلم و ثانی نهایت قرین حضرتی که بتعین اول و
تجلی اول که متضمن شعور بوده است بکمال ذاتی و اسماء صفاتی اجمالاً اشتمال اعتبار وجود

و علم

و علم و نور و شهود بوده است باعث تعیین تمام شده و تجلی او که مشعور است
بکمال اسمای تفصیلاً و تجلی دوم که از حیثیت واحدیت بود تعیین مرتبهٔ
الوهیت گردد که شامل ظاهر وجود است که وجوب و صفت خاص اوست و شامل
ظاهر علمست که امکان از لوازم اوست و شامل حقیقت انسانیت که برزخ
است بین الوجوب و الامکان و صلوات نامیات بر بهتری که حقایق
ارواح و اجسام تعیین حقیقت روح و جسم اوست و او حقیقت روح و جسم است
اجمالاً و بر جمیع آل و اولاد او باد که حاملان عرش شرع بوده‌اند
و حاملان اصل و فرع او صلوات الله علیهم اجمعین. اما بعد طایفهٔ
از دوستان که طالب علم توحید بودند و محب قدم تحقیق و تجرید و از الفاظ اصطلاح

ایشان

اشیا را بر دو تعیین حاصل میشد و از کتب این و فهم عباراتشان قاصر بودند
از این فقیر التماس کردند که رساله که جامع کلیات علم توحید و مراتب
وجود باشد بسازد و از برای هر مرتبه دایره پردازد و صورت هر مرتبه را.
دایره نماید مفاتیح صور محسوسات در تمثال معقولات گنجای التماس ایشان را
اجابت کردم و بعد از استخاره باشارات آن مشغول شدم و این رساله را
جام جهان نما نام کردم امید بحضرت بیچون چنانست که این مختصر را از
خطا و زلل نگاه دارد و انه علی ما یشاء قدیر و بالاجابة جدیر و این رساله
مشتمل است بر دو دایره هر دایره مشتمل بر دو قوس و خطی که برزخ است
بین القوسین دایره اول در احدیت و واحدیت و وحدت و اعتبار وجود و علم و نور و شهود و تجلی
و تعین

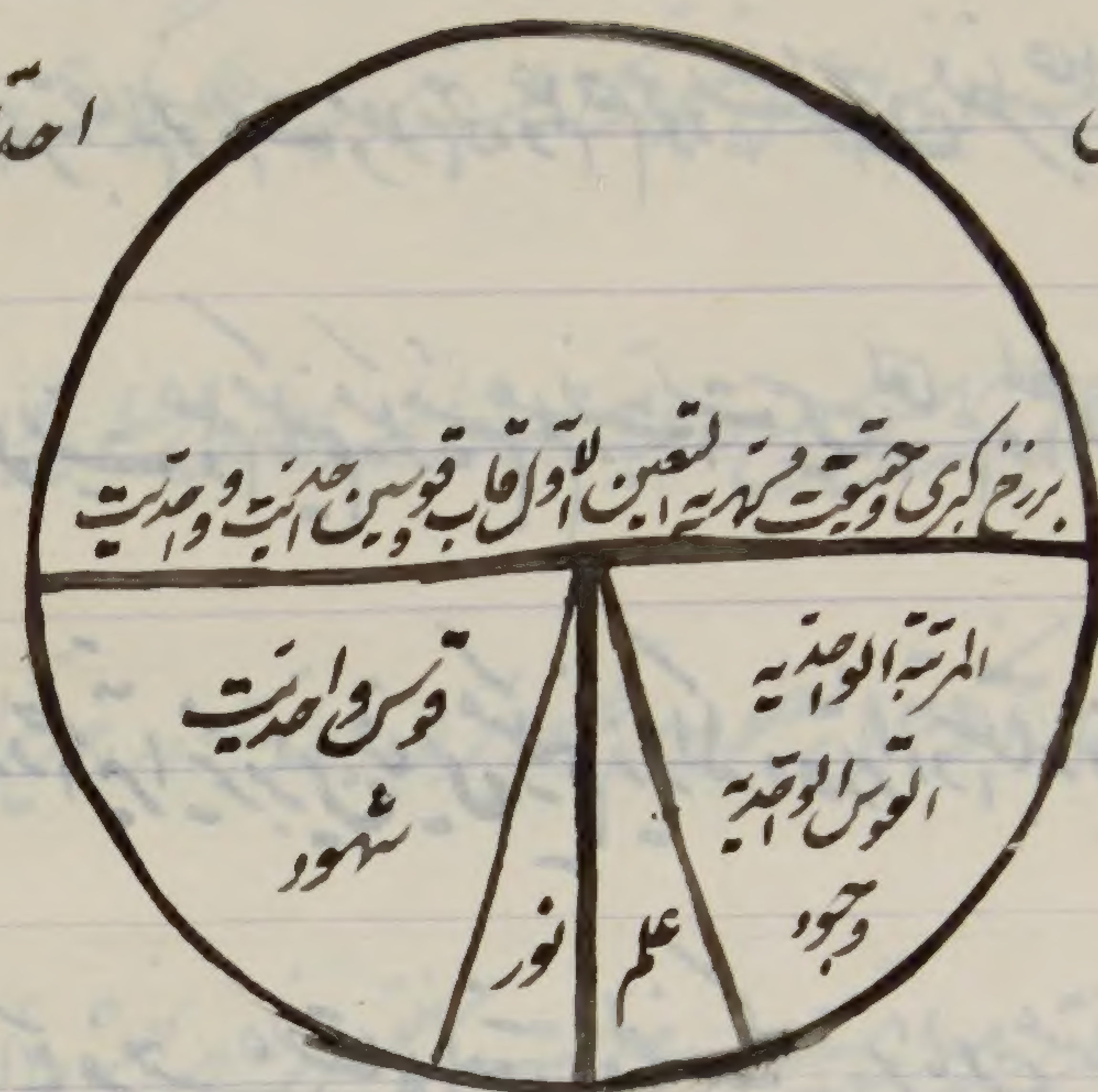
و تعیین اول و دایره دوم در ظاهر وجود که وجوب صفت خاص
اوست و در ظاهر علم که امکان از لوازم اوست و برزخیه ثانیه که حقیقت
انسان است که برزخ بین الوجوب و الامکان و تعین و تجلی ثانی
دایره اول در احدیت و واحدیت و وحدت و اعتبار وجود و علم و نور و
شهود و تعین اول اما بعد بدان ایدک الله منه اول کمانست حکم ظهور، بروح
و بطون و احدیت در احدیت مندرج بوده و هر دو در بطون است
وحدت مندرج و نام غیبیت و غیریت و اسم و رسم و نعت و صفت
در ظهور و بطون و کثرت و وحدت و وجوب و امکان متفق و شان!
ظاهریت و باطنیت و اولیت و آخریت مختفی بود شاهد خلوتخانه غیب
ناامرز

هویت خود است که خود را برخود جلوه داد و اول جلوه که کرد بر صفت
وحدت بود پس اول تعینی که از غیب هویت ظاهر گشت
وحدت بود که اصل جمیع قابلیات و از ظهور و بطون مساوی بود
باعتبار آنکه قابل بطون و ظهور نیز بود احدیت و واحدیت را
مظهر آمد چه احدیت و واحدیت که منتسب ظاهر نمیشود الا
بنسبتی که رابطه باشد بینهما و آن نسبت وحدت است
پس احدیت و واحدیت از وحدت منشی شده اند چنانکه محبیت
و محبوبیت از حب و عاشق و معشوق از عشق و باعتبار سبقیت
امر طرفین را اسم برزخیت بروی اطلاق کرده میشود و این
وحدت

وحدت عین واحدیت است چنانکه عالم و معلوم و علم در مرتبه ذات زیرا که
در آن مرتبه عالم خود است و معلوم خود و علم هم خود است اما چون نظر بعالمیت و
معلومیت و علم میکنیم میگوئیم علم نسبت است بین العالم و المعلوم و حیثیت
و واحدیت را نیز بر این قیاس میکنیم زیرا که وحدت را دو اعتبار ذاتیت
یکی من حیث اسقاط التعدد و النسب که ذات را باین اعتبار احد
میگویند و یکی من حیث اثبات التعدد و النسب که ذات را باین
اعتبار واحد میگویند پس وحدت حکم وسطیت دارد بین الاعتبارین با وجود
آنکه عین طرفین خود است و از برای تفهیم این مرتبه و استقرار او در
ذهن دایره انشا کرده میشود چنانکه می بینی —
دایرت

وصورت دایره اینست

قوس احدیت



بواسطه خطی که مارّست در وسط او منقوس کرده میشود بدو قوس که قوسی از آن
مسمی است باحدیت و قوس دیگر بواحدیت و آنخط وسطانی که برزخ است بینهما
بقاب قوسین و باعتبار آنکه حامل تجلی اول است مسمی است بحقیقت محمد مصطفی ص
و قوس واحدیت منقسم کرده شد به چهار قسم اعتبارات اربعه که وجود و علم و نور
و شهود است در اقسام اربعه که در قوس واحدیت است ثبت کرده شد زیرا که

مرتی

حق تعالی باین تعین اول که وحدت است بر خود تجلی کرد و خود را یافت با
خود بخود و ش در حضور بود بی توهم تقدم و استتار و فقدان و غیبتی و این
یافت و پیدائی و پیدا کنندگی و شهود که کثرت اعتباری اند در قوس احدیت
ثبت کردن انسب است از قوس احدیت و اگرچه این اعتبارات در آن
حضرت از یکدیگر ممتاز نیستند بلکه عین یکدیگرند و دیگر بدانکه این تجلی
اول که متضمن کمال ذاتی و کمال اسمائیست چه بر طریق اجمال
و کلی چه بر طریق جزوی و تفصیلی تماما موقوفست بر تمیز حقایق چنانکه
بیان کرده شود بعد از این و بحکم غلبه وحدت تمیز حقایق را در آن
حضرت گنجایشی نیست و غنای مطلق لازم کمال ذاتیت

ولمعی

ومعنی غنای مطلق اینست که هرچه در صدد تفصیل است الی الابد
ازلاً و ابداً شاهد است شهوداً کلیاً این شهود کاملاً مستغنیست از
تفصیل پس اینجا مطلوب کمال اسمائی باشد و این کمال مشروط است
بعالم تفصیلاً و منوط است بآدم اجمالاً بعد از تفصیل و نیز ذات
من حیث الاسماء والصفات مقتضی آن بود که چنانکه خود را مجملاً ؟
بر خود جلوه کرد مفصلاً نیز جلوه کند که این جلوه کمال دیگر است
چنانکه چون آن نور حضور ذات را فی نفسها مجملاً حاصلست مفصلاً
نیز حاصل شود و مفصلاً تمیز حاصل نمیشود الا بتمیز حقایق بعضها عن
بعض که اصلاً غیریت را در آن راه نیست پس کمال ام کون که مطلوب

بود

بود منوط و موقوف شد بتعین و تجلی دیگر پس تعین دیگر تجلی کرد و این تجلی که
از متجلی بر طریق تنفسی منبعث است از باطن متنفس ظاهر گشت که بآن
اثبات جمیع حقایق الهی و کیانی و انسانی از همدیگر متمیز شدند و جمیع
آنچه در صدد تفصیل بودند در این تجلی ثانی پدید آمد بترتیب و این نفس
بر طریق ابر رقیق که اندکی قرص آفتاب را بپوشاند آفتاب احدیت را به
ظهور خویش اندکی بپوشانید آفتاب احدیت را بظهور خویش اندکی !
بپوشانید و آنچه از نبی صلعم سؤال کردند أین کان ربنا قبل أن
یخلق الخلق قال کان فی عماء ما فوقه هواء و ما تحته هواء اشاره ؟
بدین مرتبه است و قاعده چنان است که ظاهراً برابر فوق

دیگر

دتحته هوائی میباشد و هوا انفی فرمود فی قوله ص ما فوقه هواء و ما تحته هواء تا سائل
از این عمام ابر ظاهر فهم نکند زیرا که آن مرتبه را عمام از بهر آن خوانند که آفتاب وجود
حقیقی از ظهور خود اندکی مختفی میگرداند چنانکه در ظاهر این ابر که اندکی قرص آفتاب را
مختفی میگرداند و همین مرتبه را تعین و تجلی ثانی مرتبه الوهیت و اسم الله و ملکه و حیوة و عمام
میگویند و چون ثانی مرتبه وجود است - حرف - ب - نیز ش میگویند در
شبی که این سطور صادر شد در خواب دیده شد که شخصی از کاملی روایت میکرد که
اگر نه حرف ب بودی خلق حق را عیان میدیدندی و معنی حرف بی
هش اهل اسرار سبب است و سبب حجاب سبب است چنانکه دلیل
حجاب است مدلول خویش را و صنع که حجاب است صانع را اگر چه از وجه دیگر

معرف

معرف اوست بعضی دیگر گفته اند که بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تمیز العابد عن
المعبود می شاید که مراد باین وجود وجود حقیقی باشد باین معنی که ثانی مرتبه وجود
نسبت مظهر وجود است پس وجود باو ظاهر شده باشد و میشاید که مراد
بوجود فی قوله بالباء ظهر الوجود موجودات بوده باشد باین معنی که موجودات
را باسرها بحرف ب ظاهر و موجود کنند و چون ظهور این تجلی و تعین ثانی از تعین
اول بود لاجرم بصورت او ظاهر گشت چنانکه او مشتمل بود بر واحدیت و احدیت و
برزخیت این مرتبه مشتمل گشت بر وحدت و کثرت و برزخی فاصل و جامع بینهما که
وحدت را ظاهر علم گویند من حیث تعلقه بالحقایق الکونیه که امکان از لوازم او
است و این ظاهر وجود را که در این مرتبه ثانی صورت احدیت است و احدیت که

تمیز

که حقیقتی از مراتب احدیت و کثرت نسبی از سریان و احدیت

در وی که آن وحدتش باطن ظاهر وجود است که شامل شئون کلی

و اعتبارات اصلیت و کثرت نسبیش منشأ آن اسماء و صفات است و این

ظاهر علم را که در این مرتبه دوم صورت واحدیت است کثرتیت

حقیقی از سرایت واحدیت در وی که آن کثرت حقیقی تغییر اعیان

ممکنات و حقایق کونی میخوانند و آن نسبی مجموع غیر احدیت

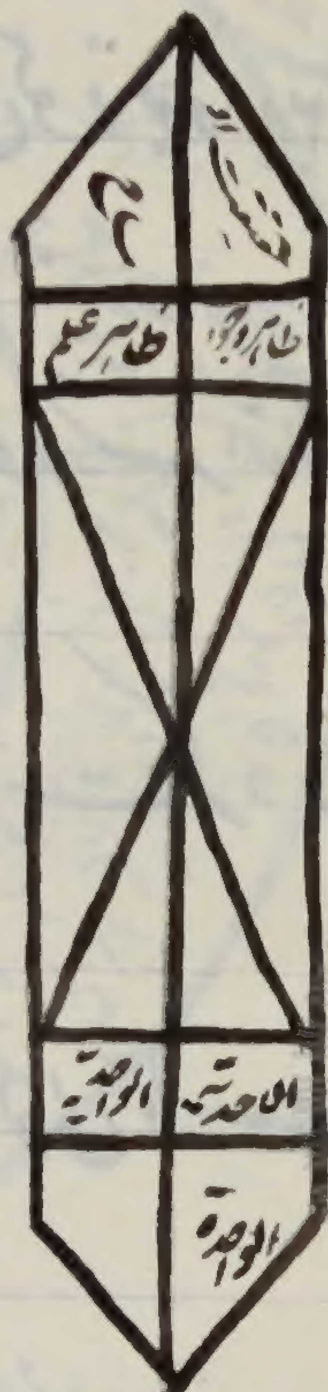
ارتسام و عالم معانی میگویند که بحر امکان که در قرآن نون کنایت

از اوست و اشارت بدوست و آنها در میان آن برزخ که در میان

ظاهر وجود و ظاهر علم است انسان است و از برای

برزخیت

تحقیق این مرتبه دایره دیگر انشا کرده میشود چنانکه می بینی



دایره دوم در ظاهر وجود است که وجوب

وصف خاص اوست و ظاهر علم که امکان از لوازم

اوست و حقیقت برزخیت انسانیت و این

دایره ثانیهم متقوس کرده شد بدو قوس بسبب

خطی که مار است بینهما و قوسی بظاهر وجود مخصوص کرده شد

و قوسی دیگر بظاهر علم و خط وسطانی که در این مرتبه صورت برزخیت

اولیست بحقیقت انسانی چنانکه پیش از این گفته شد

و چون قوس ظاهر وجود باعتبار کثرت نسبی منشأ ؟

اسماء

اسماء الهی بود ۲۸ اسم الهی در او ثبت کرده شد و چون

قوس ظاهر علم اعتبار کثرت حقیقت منشاء حقایق کونی بود ۲۸ اسم

کونی در وی ثبت کرده شد و چون حقیقت انسانی هر دو قوس را شامل

بود و جامع لاجرم مظهر اسم جامع یابیت و هشت گرد و

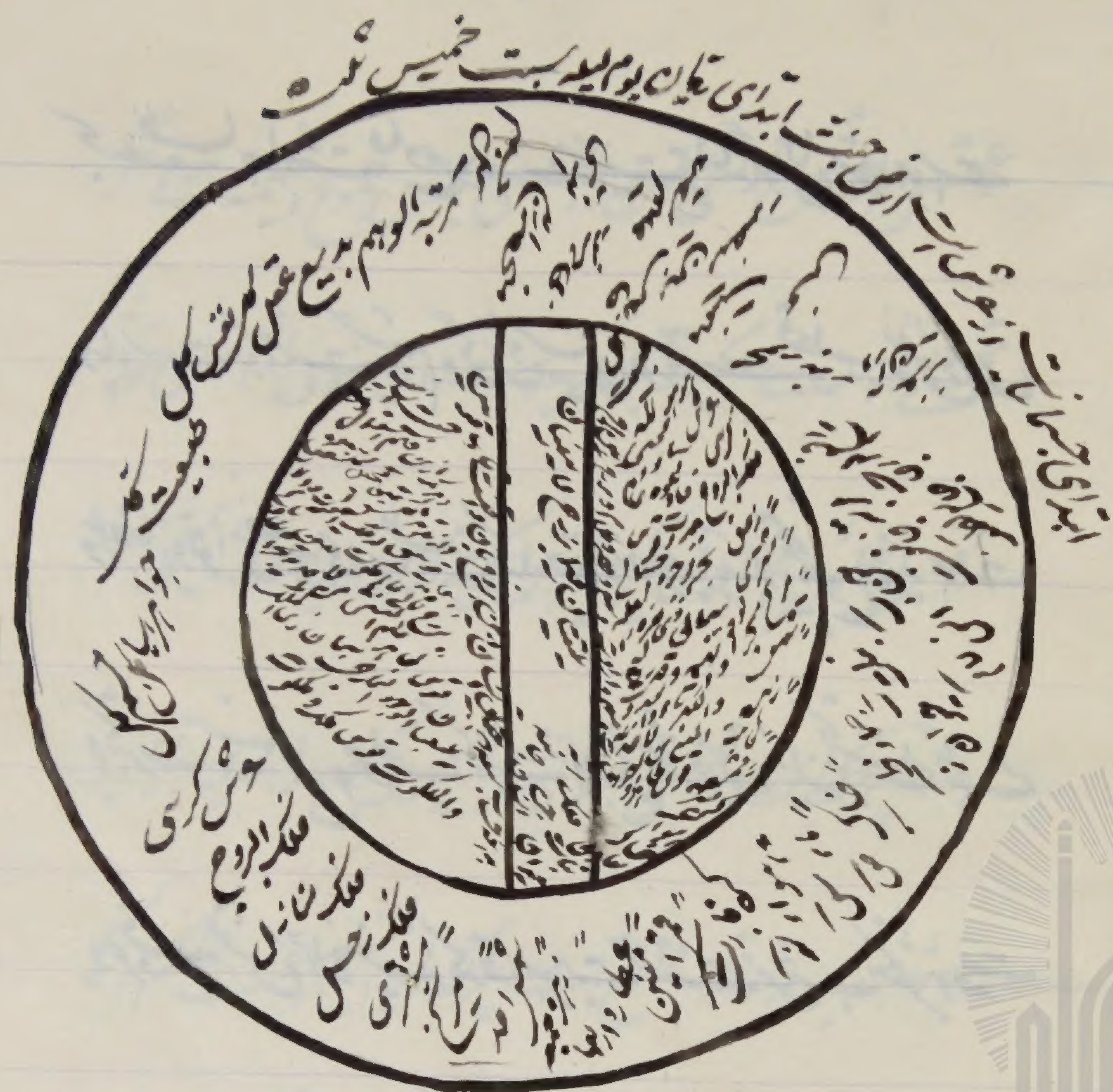
بر عدد حروف و این بیت و هشت اسم الهی و کونی آنست

که از نفس رحمانی که عبارت از عالم ما سوی الله و کائنات

وجودات و مظهر این حروف کونیست از نفس رحمانی

و ظاهریت حق عبارت از این نفس است و این نفس

ابراز



با حروفی که از این نفس ظاهر گشته و باطن متنفس که حق است ظاهر گشته و باطن

متنفس عین اوست پس این حروف با این نفس که کنون در حضرت حقیقت

در باطن بوده است بلکه عین باطن بوده است و از آن روی که باطن

است اول است چنانکه از آن روی که ظاهر است آخر است و گر عقیه

بحر

بحجب ظاهر است قادح وحدت نیست چنانکه گوئی مثلاً سر است
وپا است ودست است وچشم وگوش وبینی وروح است وقلب ونفس وحواس
واعضاء وقوای ظاهری وباطنی که در حد وحصر نمیآید واین مجموع زید است
وکثرت این مجموع موجب کثرت زید نمیشود پس از این تجلی ثانی
وعروض نفس رحمانی نیز که ظاهریت حقست موجب تکثر وحدت
حق نمیگردد واگرچه ظاهر کثرت مشاهد است مثل عقل کل ونفس
وطبیعت کل وجوهرها است که هیولی است وعرش وکرسی و
افلاک واملاک وارکان موالید وانواع هر جنسی وافراد هر نوعی
که بحصر در نمیآید چنانکه در زید گفته شد که روح ونفس وقلب

وعقل

وعقل وحواس وقوای ظاهری وباطنی بلکه حق مجموع خیمه است واگر
شخصی مثلاً دست زید بگیرد وبگوید زید است وهر عضوی از اعضای وقوتی
از قوای او ظاهراً وباطناً که میگیرد یا فرض میکند که این زید است انمعنی خطا
باشد چرا که اعضا وقوای جزئیه بحصر ند پس یک زید را چندین هزار زید
باشد واین برخلاف واقع است چرا که زید این مجموعست نه آنکه هر یکی
از این اعضا وقوی زید است علیحده غایة ما فی الباب آنچه او میگوید
ودیده است عضوی از اعضای او ویا قوتی از قوی یا جزوی از اجزای
زید است پس بر این تقدیر هر که عقل را گوید که خدا است وطبیعت را
وعرش را وکرسی را وفلک وملک ونجوم وکواکب وشمس وقمر چنانچه

از

چنانچه در ابتدا از آن ابراهیم گفته و حکایة عنه قال الله تعالی فلما جن علیه اللیل
رأی کوکبا قال هذا ربی فلما افل قال لا احب الآفلین الخ و همچنین چنانچه در اینکه هر
چیز را که ببیند گوید که خداست همچنین کفر و زندقه باشد چون سخن در آنست که این مجموع
شیء واحد است نه آنکه هر یک از این مجموع المجموع باشد لهذا میفرماید که هو الاول والآخر
والظاهر والباطن و عالم شهادت که اسم سوات و غیرت اطلاق بروی میکنند بر دو قسمت
عالم لطیف و آن عالم ارواحست و عالم کثیف و آن عالم اجسامست که از محیط عرش است
تا بمرکز خاک و انچه در عالم تمام ما دانیم دایره ظاهر میشود چه اینکه اشارت است
بتعین و تعین ثانی که آن نفس رحمانیت و تفصیل مفردات عالم ارواح و عالم
انسان که جامع کل است و برزخیت او است و این ۲۸ حرف
نفس

نفس رحمانیت که در این دایره دوم ثبت است پس این دایره محیط است
بر جمیع عوالم و جمیع عوالم در وی ثابت مانده است و در وی ظاهر در رق منشور
در قرآن کنایه از انبساط این نفس است و کتاب مسطور اشاره به ثبوت
حال است در وی و صراط و میزان و جنت و نیران همه در حیطه این
دایره اند چرا که در حدیث آمده است که قال النبی صلعم ارض الجنة الکرسی و
سقفها عرش الرحمن و منها انفجرت الانهار و عرش و کرسی و سبع
سموات که ترتب درکات هفتگانه دوزخ خواهد بود که حد آن
از مقعر فلک منازلست تا اسفل السافلین هر یکی حرفیست از این
۲۸ گانه نفس رحمانی که در این قوس ثانی دایره ثابت است چنانکه
گو

چنانچه در ابتدا از آن ابراهیم گشته و حکایة عنه قال الله تعالی فلما جن علیه اللیل
رأی کوکبا قال هذا ربی فلما افل قال لا احب الآفلین الخ و همچنین جماد را بلکه هر
چیزرا که ببیند گوید که خداست بمعنی کفر و زندقه باشد چو سخن در آنست که این مجموع
شیئ واحد است تا آنکه هر یکی از این مجموع المجموع باشد لهذا میفرماید که هو الاول والآخر
والظاهر والباطن و عالم شدن که اسم سوا است و غیریت اطلاق بروی میکنند بر دو قسمت
عالم لطیف و آن عالم ارواح است و عالم کثیف و آن عالم اجسام است که از محیط عرش است
تا بمرکز خاک و انید و عالم تمام مهاد انید بره ظاهر میشود چه انید بر ثابت است
بتجلی و تعین ثانی که آن نفس رحمانیت و تفصیل مفردات عالم ارواح و اجسام
و انسان که جامع کل است و برزخیت او است و این ۲۸ حرف
نفس

نفس رحمانیت که در این دایره دوم ثبت است پس این دایره محیط است
بر جمیع عوالم و جمیع عوالم در وی ثابت اند و بوی ظاهر در رق منشور
در قران کنایه از انبساط این نفس است و کتاب مسطور اشاره به ثبوت
حال است در وی و صراط و میزان و جنت و نیران همه در حیطه این
دایره اند چراکه در حدیث آمده است که قال النبی صلعم ارض الجنة الکرسی و
سقفها عرش الرحمن و منها انفجرت الانهار و عرش و کرسی و سبع
سموات که مرتب درکات هفتگانه دوزخ خواهد بود که حد آن
از مقعر فلک منازل است تا اسفل السافلین هر یکی حرفیست از این
۲۸ کلمه نفس رحمانی که در این قوس ثانی دایره ثابت است چنانکه
گوید

گفته شد مکرر او این بیست و هشت اسم کونی که در قوس ظاهر علم است.
کلیات عالم ارواح و اجسام است و هر یکی را نیز دایره ایست بر جزئیات
که در حیطهٔ اوست هر یکی را از آن جزئیات که در حیطهٔ اوست محیطات
بر مادون خود و اگر چه محاط مافوق خود است چنانکه احاطهٔ عقل کل بر
جمیع عقول و احاطهٔ نفس کل بر جمیع نفوس با وجود آنکه نفس کل
محاط عقل کل است و طبیعت کلیه که محاط نفس کل است و محیط
جواهر است و عرش محاط الجمیع و محیط این کرسی و این ۲۸ اسم
اسماء الهی اند و هر یکی را دایره ایست محیط بر اجزای خود و اجزای او بر اجزای
شیء که مادون اوست چنانکه گفته شد در قوس ظاهر علم و هر جزوی در

را تم

حیطهٔ کلی متعین است از الهی و کونی و کلیات اسماء الهی در قوس ظاهر
وجود و کلیات اسماء و حقایق کونی در قوس ظاهر علم همچنان متعین است
پس در هر دو جانب که قوس ظاهر وجود و قوس باطن علم اسماء تعینات الهی ا
و کونی و کلی و جزوی بحسب وحدت ظاهر گردد که هر اسم کلی الهی مظهر اسم کلی
کونی باشد و رب او و هر اسم کلی کونی مظهر اسم الهی باشد و مربوب
او همچنانکه هر اسم جزوی الهی مظهر و رب اسم جزوی کونی باشد
و آن اسم جزوی کونی مظهر و مربوب او و ظاهر وجود مظهر ظاهر علم
باشد و ظاهر علم مظهر او و ظاهر وجود و حقایق الهی مربوط در ظهور
بحقایق کونی و حقایق کونی مشروط در وجود بحقایق الهی هر دو

جانب

جانب منوط بجمعیت برزخی که ملتقی قوسین است و فاصل و جامع بر جمیع
حقایق الهی و کونی دارد بر خلاف جمیع حقایق که ایشان را آن احاطه که
او راست نیست بلکه بغیر این اسمی که رب ایشانند نمیدانند و جز و برا تسبیح
و عبادت نمی کنند بحسب جمعیت الهی و کونی جمیع اسماء را میدانند
و تسبیح و عبادت میکنند و آیه عَلَّمَ آدَمَ الأسماءَ کُلَّها دلالت بر جمعیت
مذکور میکند و چون نظر کنی قوس ظاهر وجود بنقطه علم که باطن و ظاهر
این جمعیت انسانی است می بینی که جمیع حقایق الهی و کونی را محیطات
و جمیع اجزا و قوای روحانی اوست و او بحسب جمعیت کل مجموع است
پس سجود ملائکه او را خضوع آنجز و شده مر کل خود را اما حاسن عالیه صفات

ش

مثل حیات و علم و ارادت و سمع و بصر و کلام و حقایق ایشانهم در
این برزخ ثانی ثابت است و هر یکی بر دیگری مشتمل با ندک تمیزی آنها
این برزخ برزخی کبری بین الحضرتین الاحدیت و الواحدیت است
و باعتبار حاملیت او و تجلی او لا که حقیقت محمدیت (ص) و این
برزخ ثانی چنانکه گفته شد صورت او است و حقایق دیگر
کاملان از انبیاء (ع) هم در این برزخ ثانی ثبت است بلکه عین او
است چنانکه حقیقت محمدی (ص) عین برزخیت کبری است
و آن برزخیت اکبر که اول قاب و قوسین احدیت و واحدیت
است غایت معراج محمدی است (ص) و او ادنی اشارت

بانکه

باتحاد قوسین احدیت وواحدیت بواسطه ارتسام اکمام برزخی
که سبب انعدام دایره بود بقوسین در سطوت نور تجلی ذات وآثار
برزخیت ثانی وصعوی که قاب قوسین ظاهر وجود وظاهر علمیت
غایت معراج انبیاء دیگر است علیهم السلام ونسبت بایشان
نیز قوسین ظاهر وجود وظاهر علم متحد می گردد که تجلی ذاتی کرده که
بایشان مخصوص است عبارت ازین اتحاد است بواسطه انتهای
برزخیت در شدت نور ظهور نور تجلی ذات لیکن غلبه یکی از امهات
صفات که حقایق ایشان در برزخ ثابت است که اثر آن غلبه
در کتب واحکام واذواق ومشارب ایشان ظاهر است وسخن در

ازین

این دایره واسرار آن نهایت ندارد وبر همین اختصار
کنیم که وقت عزیز است وکار بهتر ازین در پیش والله
یقول الحق وهو یهدی السبیل

تمت الکتاب بعون الملک
الوهاب

فی شهر شوال المکرم سنه هزار وسیصد و
پنجاه وچهار ۱۳۵۴

کتبه علی - زرین قلم

بازبین شد
۱۴۰۱ ش

میکروفیلم تهیه شد



کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: آغاز و انجام

مؤلف متن: خواجه نصیر الدین طوسی محشی:

شارح: مترجم:

تاریخ تحریر: نوع خط: تعداد سطر: ۱۷

جزء کتب: کلام زبان: نستعلیق عدد اوراق: ۲۷

طول: ۱۸/۸ عرض: ۱۲ شماره عمومی: ۲۴۳۲۸

وقفی / خریداری: تحقیقی مهریزی تاریخ وقف / خریداری: مرداد ۱۳۷۷

ملاحظات:

کتاب

آغاز و انجام

من مؤلفات

خواجه نصیر الدین طوسی

بقلم عاز زرین قلم

شوال المکرم ۱۳۵۴

محرر